

چشم‌انداز امنیتی جهانی شدن در حوزه ژئوپلیتیک قفقاز

رضا سیمبر¹

سجاد کریمی پاشاکی²

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و طرح نظریه ژئوپلیتیک نظام نوین جهانی، اگر چه جهان منتهی به نظامی فراگیر نشد، اما تدوین استراتژی‌ها در جهان از فرایند جهانی شدن تاثیر به سزایی پذیرفت. در این راستا هر یک از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اطلاعاتی و امنیتی به نحوی از این پدیده تاثیر پذیرفته و چالش‌های جدیدی به فراخور این بحث به وجود آمد.

منطقه قفقاز، اگرچه به عنوان یکی از مناطق ژئوپلیتیک، همجوار مناطقی چون، روسیه، ایران و آسیای مرکزی قرار دارد، اما با در بر گرفتن قومیت‌های خاص و نیز وجود منابع انرژی و موقعیت ترانزیتی، جغرافیای سیاسی آن تحت الشعاع مسائلی چون ملی‌گرایی - بنیادگرایی اسلامی قرار گرفته است.

این تحقیق در نظر دارد تاثیر پدیده جهانی شدن را بر ساختارهای امنیتی منطقه قفقاز جستجو و ضمن تحلیل ایفای نقش قومیت‌ها و نیز بنیادگرایی اسلامی بر این ساختار، به سازه‌های ژئوپلیتیک استقرار صلح در این منطقه اشاره نماید. به نظر می‌رسد نتایج حاصله بیانگر رقابت روسیه و آمریکا در این منطقه ژئوپلیتیک بوده است. از این رو، ساختارهای امنیتی تابع فعالیت‌های این دو کشور و تجزیه و تحلیل سیاست‌های آنان در قفقاز می‌باشد.

واژگان کلیدی: قفقاز، ژئوپلیتیک، قومیت‌ها، بنیادگرایی اسلامی، ملی‌گرایی،

استقرار صلح و جهانی شدن.

Email: rezasimbar@hotmail.com

¹ نویسنده مسئول، دانشیار دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

² دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.

Email: sajadkarimipashki@yahoo.com

تاریخ دریافت 91/7/2، تاریخ پذیرش 91/7/29

مقدمه

امروزه جهانی شدن به عنوان اصطلاحی رایج در میان جوامع آکادمیک و حتی عمومی بسیار مطرح است. اگرچه به نظر می‌رسد لفظ این واژه موازی با توسعه آن گسترش یافته است؛ اما هنوز کشورهای جهان با جهانی شدن فراگیر فاصله دارند. برخی از کشورهایی که در مجموعه‌های به هم پیوسته چون اتحادیه اروپا، گرد هم آمده‌اند، توانسته‌اند با یکسان سازی برخی از عوامل همچون پول مشترک یا حذف موانع ورود و خروج و گمرک به سوی جهانی شدن گام بردارند، اما ابعاد بسیاری از فرایندهای جهانی شدن همواره بلا تکلیف و یا افق آینده آن با ابهام مواجه می‌باشد.

امنیت به عنوان یکی از چارچوب‌های اصلی حیات جوامع همواره در زندگی بشر نقش به‌سزایی ایفا نموده است. چگونگی تامین امنیت در مقابل تهدیدهای درونی و برونی یکی از مهم‌ترین مسائلی است که ذهن صاحب‌نظران و دولتمردان را به خود مشغول ساخته است. در گذشته تهدیدها عموماً در زمره سخت و نظامی خودنمایی می‌نمود؛ اگرچه امروزه نیز جوامع از خطرات جنگ گرم مصون نیستند، اما ابعاد دیگر تهدیدها در قالب جنگ نرم که ناشی از انقلاب فناوری و رشد آن است توانسته تحلیل‌های امنیتی را تحت تاثیر خود قرار دهد. لذا جهانی شدن سیاست، تنها در جنبه‌های دیپلماتیک و یا سیاست‌گذاری و دیپلماسی نمی‌باشد، بلکه امنیت را نیز متأثر می‌نماید. منطقه قفقاز به لحاظ جغرافیایی بخشی از حوزه ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز را تشکیل می‌دهد. پس از جنگ سرد این منطقه از اهمیت روزافزونی برای کشورهای غربی به خصوص آمریکا برخوردار شده و این اهمیت تاکنون نیز باقی مانده است. اگرچه به نظر می‌رسد فضای امنیتی در این حوزه متأثر از رقابت آمریکا و روسیه است، اما به وجود آمدن تهدیدهایی چون بنیادگرایی و نیز فعالیت‌های قومیت‌های مرکز‌گریز و تنش آنها با دولت مرکزی، امنیت منطقه را با چالش مواجه ساخته است. بررسی و مطالعه رفتارهای سیاسی در منطقه قفقاز بیانگر تاثیرپذیری گروه‌های قومی از جریان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و به عبارتی تحریک قدرت‌هایی چون روسیه و آمریکا می‌باشند بنابراین لزوم حرکت به سوی انسجامی پایدار که تامین‌کننده منافع ملت‌ها و دولت‌های منطقه باشد، امری ضروری می‌نماید.

جهانی شدن و ابعاد منطقه‌ای آن

تعمق در مساله جهانی شدن دامنه‌های نامحدود آن را برجسته می‌نماید به همین منظور تعریفی جامع از آن دشوار به نظر می‌رسد از این رو، تفسیر این پدیده و تحلیل روندی که جوامع بدان سو گام بر می‌دارند به نظر راحت‌تر می‌باشد. آنچه که از تعاریف به دست می‌آید خود نمایی واژگانی چون در هم تنیدگی، فشردگی زمان و مکان، وحدت رویه، ادغام مردم، دهکده جهانی است. تحلیل واژگان مذکور این واقعیت را متبلور می‌نماید که جهانی شدن فرآیند فشردگی فزاینده زمان و فضا که به واسطه آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند (گل‌محمدی، 1385: 20). در واقع تاثیر پدیده جهانی شدن بر مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اطلاعاتی و امنیتی امری بدیهی است چرا که نقش‌آفرینی خصوصیت فشردگی زمان و مکان، تاثیرگذاری و تاثیر پذیری را در همه ابعاد و مکان‌ها بیشتر نموده است. با توجه به این مساله و با در نظر گرفتن فناوری ارتباطی می‌تواند عنوان نمود که یک فرد، گروه و حزب یا ملتی می‌تواند بر روند تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی تاثیر بگذارد.

به وجود آمدن سازمان‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای در جهت تامین منافع (سیاسی، اقتصادی، سیاسی - امنیتی و یا فرهنگی) کشورهای عضو از دیگر ابعاد جهانی شدن است؛ چرا که این دسته از کشورها با جمع شدن در محدوده‌ای مشخص اشتراک منافع خود را در همکاری‌های متقابل جستجو می‌نمایند. ابعاد منطقه‌ای جهانی شدن را می‌توان تاثیرگذاری جریان‌های بین‌المللی و جهانی بر ابعاد کوچکتر و منطقه‌ای تحلیل نمود. در واقع، جهانی شدن ظرفیت‌ها را در مقیاس منطقه‌ای می‌سجد. پاسخ به این سوال که هر یک از کشورها چه نقشی می‌توانند در ابعاد منطقه‌ای ایفا نمایند و اصولاً در چه حوزه‌ای حرفی برای گفتن دارند می‌تواند چشم‌اندازی از ظرفیت‌های آن کشور را به نمایش بگذارد. در واقع، جهانی شدن حرکتی به سوی ادغام در جامعه‌ای بزرگتر می‌باشد. هر چند که ابزارهای ارتباطی آن را در حد دهکده‌ای متصور نموده‌اند، اما شروع این تلاش با محلی کردن آغاز شده و به ترتیب شرایط منطقه‌ای کردن و بین‌المللی کردن و در نهایت جهانی شدن را بیانگر است. در واقع، کشورها در عرصه جهانی شدن سعی بر تاثیرگذاری دارند تا تاثیر پذیری؛ اگرچه روندها به گونه‌ای است که ناگزیر در برخی از حوزه‌ها چون فرهنگ یا اقتصاد تاثیر می‌پذیرند.

جهانی شدن الگوهای امنیتی

مفهوم امنیت در دوران پس از جنگ سرد به دلیل تغییر ماهوی شرایط و تفوق پدیده جهانی شدن، ابعاد تازه و گسترده‌ای به خود گرفته است؛ اگرچه برخی امنیت را به صورت سلبی (فقدان تهدید) تعریف می‌کنند، اما این تعریف سنتی امروزه با این نقد که این نگرش نظامی‌گرایانه توان تحلیل همه جانبه مسائل امنیتی جهان را ندارد، مورد چالش قرار می‌گیرد. در مطالعات امنیتی جدید، ابعاد متعددی به مفهوم امنیت افزوده می‌شود و امنیت به مفهومی "چند بعدی" تبدیل شده است که از مباحث زیست محیطی و اقتصادی گرفته تا تهدیدهای نظامی را شامل می‌شود (واعظی، 1382: 2-1). یکی از مهم‌ترین ابعاد جهانی شدن بعد سیاسی آن است. در واقع، تاثیر جریان‌های سیاسی مشخص بر دیگر جریان‌های سیاسی بیانگر تحول در شیوه چانه زنی و دیپلماسی در عرصه بین‌الملل است. این تحولات چارچوب‌های امنیت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را نیز تحت الشعاع خود قرار داده است. باری بوزان معتقد است، امنیتی کردن مقولات را می‌توان نوع حادثی از سیاسی کردن موضوعات دانست (بوزان و دیگران، 1386: 49). برای بررسی ابعاد امنیتی باید به تهدیدها و چالش‌های امنیتی برای هر کشور تمرکز نمود. ظرفیت کشورها برای مقابله با تهدیدهای جهانی بسیار متفاوت با یکدیگر است. جهانی شدن اگرچه به همبستگی کشورها در ابعاد مختلف می‌انجامد، اما در بعد امنیتی توانمندی کشورها را تضعیف می‌نماید (Cooley, 2006: 202). چرا که اصولاً مسائل مربوط به امنیت ملی از ساختارهای محرمانه هر کشور محسوب می‌شود و آشکار شدن زوایایی از آن می‌تواند چالش برانگیز بوده و تهدیدهایی را علیه منافع ملی ترتیب دهد. بنابراین جهانی شدن سیاست به نوعی امنیت را نیز در گسترده جهانی به اشتراک می‌گذارد، البته نتیجه این مساله به سمت فراگیری امنیت تاکنون نبوده است؛ چرا که در دنیایی که رقابت‌ها فراگیر شده و هر کشوری سعی در ربودن گوی و میدان در جهت منافع خود دارد، نمی‌توان انتظار داشت که جهانی سازی امنیت تحقق‌پذیر باشد. مفهوم امنیت با توجه به گذر زمان تغییرات زیادی نموده است. در گذشته امنیت تنها به حفظ حیات انسانی اطلاق می‌شد، اما امروزه با توجه به ظهور چالش‌ها و تهدیدهای جدید که اغلب آنان از رشد فناوری سرچشمه گرفته است، ابعاد آن گسترده‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی را در بر گرفته و از سوی دیگر بحث امنیت در فضاهای مجازی نیز برجسته شده است. تهدیدهای جهانی امنیت بشری در قرن بیست و یکم، حداقل شش دسته از عوامل را در بر

می‌گیرد. بنابراین تهدیدهای امنیتی در روش‌های محدود مطالعات امنیتی تعریف نمی‌شود؛ این شش دسته عبارت هستند از:

1. رشد کنترل نشده جمعیت؛
2. تفاوت‌های کلی فرصت‌های اقتصادی؛
3. تنزل محیطی؛
4. تولید و قاچاق مواد مخدر؛
5. مهاجرت‌های زیاد بین المللی؛
6. تروریسم بین المللی (عزتی، 1386: 86).

موازی با تلاش کشورها برای تامین امنیت خود، فعالیت‌های دسته‌های تبهکار، قاچاقچیان بین المللی و مهم‌تر از همه تروریست‌ها قابل توجه است. این اهمیت بازگوکننده آسیب پذیری دولت‌ها از اقدامات این دسته از گروه‌ها می‌باشد. برخی از کشورها در حال حاضر تلاش می‌کنند امنیت خود را تحت عنوان امنیت دست‌جمعی تامین نمایند و بدین ترتیب علایق امنیتی خود را در قالب تهدیدهای مشترک با چارچوب‌های مشخص و در قالب پیمان‌های مشترک دفاعی تامین نمایند. یکی از مهم‌ترین این پیمان‌ها، پیمان ناتو می‌باشد که از زمان شروع جنگ سرد شکل گرفت و امروزه این پیمان کشورهای مختلف، حتی آن دسته از کشورها که در زمان جنگ سرد جزء بلوک شرق محسوب می‌شدند را فرا گرفته است. بنابراین می‌توان بیان نمود تهدیدها در زمان معاصر با تهدیدهایی که در گذشته پیش روی کشورها وجود داشتند، تفاوت دارند و این امر، خود سبب گرایش کشورهای جهان به پیمان‌های امنیتی شده است.

قفقاز در تعاملات منطقه‌ای

قفقاز منطقه‌ای بسیار حساس و استراتژیک است و برخلاف گفته برخی از پژوهشگران، از نظر تاریخی هیچگاه به صورت سیستمی واحد و یکپارچه عمل نکرده است (امیراحمدیان، 1388: 69). قفقاز منطقه‌ای کوهستانی است که در جنوب غربی روسیه در همسایگی شمال غربی ایران قرار دارد. این منطقه از غرب به دریای سیاه و آزوف از شرق به دریای خزر، از شمال به اراضی پست کرمانیچ و از جنوب به ایران و ترکیه محدود می‌شود. است منطقه توسط کوه‌های قفقاز کبیر به دو منطقه جداگانه قفقاز شمالی و قفقاز

جنوبی (ماورای قفقاز) تقسیم می‌شود (تقوی اصل، 1387: 37). در واقع، این منطقه به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم می‌گردد. بخش جنوبی آن از سه کشور آذربایجان، گرجستان و ارمنستان تشکیل شده است، اما در قسمت شمالی جمهوری‌های خودمختار، داغستان، چچن، اوستیای شمالی، کاباردار، بالکار، قره‌چای-چرکس، آدیغه، استقرار داشته که در مجموع قفقاز شمالی را تشکیل می‌دهند. قفقاز اکنون علاوه بر موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک دارای اهمیت ژئواکونومیک بسیاری شده است که علاوه بر کشورهای منطقه کشورهای فرامنطقه‌ای را نیز در خود درگیر کرده است (امیر احمدیان، 1387، 38).

موقعیت قفقاز جنوبی به واسطه موقعیت طبیعی آن تحت تاثیر قرار گرفته است زیرا به غیر از گرجستان سایر کشورها به دریای آزاد دسترسی نداشته و به‌رغم اینکه جمهوری آذربایجان به واسطه استقرار در کنار دریای خزر و ارتباطات محدود از طریق رود ولگا به دریای آزاد، ارمنستان، هیچ دسترسی به آب‌های ساحلی ندارد. توسعه اقتصادی-اجتماعی کشورهای بدون ساحل و محصور در خشکی عمدتاً در گرو دسترسی آنان به دریای آزاد از طریق خطوط مواصلات ترانزیتی کشورهای مجاور ساحلی می‌باشد (افشردی، 1381: 60). قفقاز مرز میان فرهنگ‌های غالب منطقه یعنی روس، ترک و فارس است. این منطقه را می‌توان سرحدی بین سه امپراتوری ایران، عثمانی و روس در گذشته و در حال حاضر منطقه سرحدی بین سه کشور همجوار ایران، ترکیه و روسیه در نظر گرفت (افشردی، 1381: 80). همچنین قفقاز موزاییک اقوام نامیده می‌شود. در این پهنه جغرافیایی بیش از 50 گروه قومی و زبانی از سه خانواده زبانی ترک-آلتایی، هند-اروپایی و ایبر-قفقازی در کنار هم زندگی می‌کنند (امیراحمدیان، 1384: 320). این منطقه علاوه بر همسایگی با حوزه ژئوپلیتیک کاسپین از جنوب با حوزه ژئوپلیتیک ایران و خلیج فارس نیز همسایه می‌باشد که در واقع یکی از موقعیت‌های استراتژیک در معادلات منطقه‌ای و جهانی محسوب می‌گردد. با نگاهی به نظریات ژئوپلیتیک، این منطقه در هارتلند جهان قرار دارد. پس از جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری‌های تازه استقلال یافته فرصت مناسبی را جهت حضور رقیب دیرینه روسیه یعنی ایالات متحده در اختیار این کشور قرار دادند. اگرچه خطوط مرزها پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در آسیای مرکزی و قفقاز به گونه‌ای ترسیم شده است که همواره مشکلاتی را برای کشورهای منطقه به وجود می‌آورد، اما کشورهای تازه استقلال یافته نیز تمایل خود را به ارتباط با کشورهای غربی به خصوص در زمینه همکاری

جهت استخراج منابع هیدروکربنی نشان داده‌اند؛ اما آنچه که در این میان حائز اهمیت است رقابت قدرت‌های جهانی و نیز بازیگران منطقه‌ای برای ایفای نقش در این منطقه می‌باشد در واقع روندهای امنیتی در منطقه قفقاز متأثر از دو عامل عمده است:

1. دخالت و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛

2. مسائل داخلی.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رقابت شدیدی برای نفوذ در آسیای مرکزی آغاز شد. اما قفقاز به دلیل موقعیت جغرافیایی آن دچار این بحران شد که چه کسی بر جریان نفت آسیای مرکزی کنترل می‌کند و چنانچه قرار باشد به غرب راه پیدا کند از چه طریقی صورت می‌پذیرد. (هوانسیان، 1375: 200). در حقیقت پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آنچه که اهمیت روزافزون به این منطقه داد، بحث استخراج انرژی و راه‌های انتقال آن بود که تا امروزه نیز حفظ شده است. امنیت منطقه در گرو برقراری امنیت در جریان استخراج و صدور منابع هیدروکربن است. بنابراین تعاملات منطقه براساس رقابت در این اصل شکل گرفته است و نقش محوری روسیه، غرب، ترکیه و ایران در این خصوص مشهود است.

چالش‌های امنیتی در قفقاز

منطقه قفقاز چه در دوران جنگ سرد و نیز پس از فروپاشی شوروی محل رقابت‌های سیاسی و امنیتی بوده است. طی اولین سال‌های پس از فروپاشی، روسیه در تدوین استراتژی نظامی جدید خود با تعریف منطقه خارج نزدیک، تمامی کشورهای استقلال یافته پیرامونی از جمله سه کشور قفقاز را جزو محدوده خارج نزدیک خود قلمداد نمود و اعلام کرد مرزهای شوروی سابق را جهت دفاع، مرزهای غیر قابل نفوذ می‌داند و حضور نیروهای نظامی خارجی را نخواهد پذیرفت (افشردی، 1381: 218). علایق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک روسیه اقتضا می‌کند تا از قلمرو پیرامونی خود دفاع نماید. قلمروی که به لحاظ تاریخی جزئی از محدوده اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌گردد. در عین حال تمایل کشورهای غربی به خصوص ایالات متحده جهت نقش‌آفرینی در این محدوده را نمی‌توان نادیده گرفت. سازمان امنیت و همکاری اروپا و به ویژه ناتو تمایل زیادی به گسترش به شرق به خصوص همسایگی با روسیه دارد. تمایل برخی از کشورهای این حوزه چون گرجستان و

آذربایجان، جهت پیوستن به ناتو چالش امنیتی برای روسیه و ایران محسوب می‌گردد. از این رو، این دو کشور علایق امنیتی مشترکی را در مواجهه با غرب در منطقه قفقاز جستجو می‌کنند.

هر یک از کشورهای حوزه قفقاز خود دارای چالش‌ها و تهدیدهای سیاسی و امنیتی خاص خود هستند. با نگاهی به وضعیت سیاسی و امنیتی این دسته از کشورها مشخص می‌شود که ارمنستان و جمهوری آذربایجان تهدیدهای متقابل امنیتی را از یکدیگر احساس می‌نمایند و از سوی دیگر گرجستان نیز با چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی از جانب روسیه روبه‌رو می‌باشد که نمونه بارز آن حمله نیروهای نظامی روسیه به گرجستان به دلیل مساله اوستیای جنوبی بود. از سوی دیگر موج جدایی طلبی در این منطقه به یکی از محورهای اصلی چالش‌های امنیتی بدل شده است. به خصوص این موضوع در قفقاز شمالی ثبات را در منطقه متزلزل نموده است. از لحاظ بررسی ابعاد جهانی شدن و امنیت باید سه مقوله مهم امنیتی که جهانی شدن بر آنها تاثیر به سازی نهاده و نیز تاثیر گذار بر معادلات و تعاملات در قفقاز است را مورد توجه قرار داد:

1. عضویت در پیمان‌ها و سازمان‌های دفاعی بین‌المللی؛
2. تلاش‌های قومی برای استقلال؛
3. بنیادگرایی اسلامی و تروریسم.

1. عضویت در پیمان‌ها و سازمان‌های دفاعی بین‌المللی: رقابت‌های استراتژیک
میان اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا، منجر به شکل‌گیری سازمان‌ها و اتحادهای نظامی بین‌المللی شد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به ناتو اشاره نمود. سازمان‌های نظامی در فضای جهانی شدن میل به وسعت عملکرد و شکل‌دهی یک سازمان فراگیر را دارند. در منطقه قفقاز نیز با توجه به اینکه حیاط خلوت روسیه می‌باشد، رقابت بر سر به عضویت درآوردن کشورهای منطقه در ناتو بسیار شدید است. برای توسعه همکاری‌های نظامی و دفاعی با ناتو طرح مشارکت برای صلح مطرح گردید که همه کشورهای آسیای مرکزی (به غیر از تاجیکستان) و قفقاز به عضویت آن درآمدند. اهداف دراز مدت و استراتژیک این طرح در آسیای مرکزی و قفقاز عبارت هستند از:

1. درگیر نموده کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در امور و مسایل امنیتی اروپا از طریق پذیرش مشارکت آنها و انجام مشورت‌های مشترک به هنگام تهدید؛

2. مبادله اطلاعات و توسعه همکاری‌های نظامی؛

3. ایجاد زمینه جهت انجام عملیات حفظ صلح در مواقع بحران؛

4. تحکیم ثبات منطقه در جهت منافع و اهداف غرب (ابوالحسن شیرازی، 1379: 23).

با توجه به این نکته که کشورهای تازه استقلال یافته به خصوص آذربایجان و گرجستان هیچ تمایلی به کنترل آنها توسط روسیه ندارند، لذا سعی کرده‌اند که رابطه خود را با غرب به خصوص ناتو و سازمان امنیت اتحادیه اروپا گسترش بخشند. ارمنستان نیز به دلایل ژئوپلیتیک روابط خود را با روسیه حفظ نموده، اما از طرفی نیز تمایل خود را برای تحکیم روابط با اتحادیه اروپا و پیمان آتلانتیک شمالی ابراز می‌نماید. گسترش ناتو در حوزه قفقاز پیامدهای استراتژیک و ژئواستراتژیک برای روسیه و ایران خواهد داشت. از این رو، این دو کشور از مخالفین گسترش ناتو محسوب می‌گردند. به خصوص این مساله برای روسیه که هنوز در فضای رقابتی با ایالات متحده سیر می‌کند، چالش برانگیز می‌باشد. این چالش به خصوص در منطقه گرجستان چشم‌اندازهای متفاوت امنیتی را به همراه دارد. از نقطه نظر امنیتی این کشور مکمل استراتژی امنیتی روسیه، محل رویارویی احتمالی ناتو با شرق و خط مقدم قفقاز می‌باشد (هاشمی، 1384: 89). حضور گسترده نظامی روسیه در امور گرجستان، ارمنستان و جمهوری آذربایجان در دهه 1990 بیانگر عمق منافع استراتژیک در ماورای قفقاز می‌باشد (کوهن، 1387: 445). بنابراین به نظر نمی‌رسد که روسیه پذیرای پیوستن و یا مشارکت فعال کشورهای تازه استقلال یافته در ناتو و یا اتحادیه‌های مشابه باشد؛ زیرا باعث افزایش ضریب نفوذ ایالات متحده در منطقه و تهدید منافع این کشور می‌شود. اگر غرب بی‌پروا بوده و در گسترش ناتو، گرجستان را به عضویت پذیرفته و نسبت به درخواست رومانی و بلغارستان واکنش مثبتی نشان دهد، آنگاه باید گفت که سیری از حماقت ژئوپلیتیک را دنبال می‌کند. تلاش برای غربی کردن دریای سیاه، کل منطقه را وارد کمر بند شکننده خواهد کرد که پیامدهای آن می‌تواند موجی از جنگ‌های محلی و از سرگیری جنگ سرد باشد (کوهن، 1387: 448).

2. تلاش‌های قومی برای استقلال: اگرچه جهانی شدن مردم را جهت حرکت به

سوی اجتماعی بزرگتر فرا می‌خواند، اما وجود قومیت‌ها و یا ملت‌هایی که به دلایل سیاسی یا جغرافیایی نتوانسته‌اند با یکدیگر همبستگی نمایند و یا در جهت تشکیل کشوری منسجم گام بردارند را به تلاش برای انجام این امر و احیاناً جدایی از سیستم‌های دولتی کنونی وامی

دارد. مساله جهان چهارم، بازگو کننده تلاش پنج الی هشت هزار ملیت اصیل و باستانی است که در سطح جهان و در میان کشورها معروفیتی نداشتند. اما جهان چهارم (ملل مورد بحث) از قبل بوده و مقاومت خود را ادامه داده است. به نحوی که طول تاریخ، ملل کشورهای مدرن را در پهنه جهانی به وجود آورده اند (عزتی، 1386: 95). از این رو است که تلاش برای تبدیل شدن قومیت‌گرایی سیاسی به ملی‌گرایی این گروه‌ها را به تکاپور انداخته است. در پاره‌ای از منابع، قفقاز به عنوان «موزه یا موزائیک» اقوام شناخته شده است. بیش از 60 گروه قومی با منشاء محلی - منطقه‌ای در حدود 300 هزار کیلومتر مربع را اشغال کرده اند. همچنین 60 گروه قومی دیگر در این منطقه زندگی می‌کنند که سرزمین مادری آنان در جای دیگری در خارج از منطقه قرار دارد (هاشمی، 1384: 108)، این منطقه نه تنها در گرداب خصومت‌های عمیق قومی و مذهبی فرو رفته، بلکه کانون تاریخی رقابت میان روسیه، ترکیه و ایران نیز بوده است. در فضای پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی رقابت سرسختانه بر سر تقسیم منابع انرژی دریای خزر نیز این کشمکش‌های دیرینه را تشدید کرده است (برژینسکی، 1386: 132). ترکیبات قومیتی در منطقه قفقاز به گونه‌ای چیده شده است که بیشترین بهره‌مندی را نصیب روسیه می‌نماید. اعمال قدرت سیاسی زمانی رخ می‌نمایند که کشورهای منطقه در سدد اقدامی باشند که منافع ملی و یا راهبردی روسیه را به چالش می‌کشاند. درگیری‌های جدایی طلبانه در قره باغ، آبخازیا، اوستیای جنوبی از جمله واگرایی‌هایی است که روسیه از آنها به نفع خود بهره می‌جوید. اما از سوی دیگر واگرایی منطقه خومختار چچن چالشی مشخص برای روسیه محسوب می‌گردد. هر چند روسیه تاکنون توانسته است با استفاده از قدرت نظامی شورش‌های جدایی طلبان را سرکوب نماید، اما هنوز موضوع خاتمه نیافته است.

نقشه شماره 1) گروه‌های قومی موجود در منطقه قفقاز



Source: www.lib.utexas.edu

چشم‌انداز اختلاف‌های واگرایانه قومی بیانگر درگیر بودن سه کشور آذربایجان، روسیه و گرجستان در این مسائل است و ارمنستان به لحاظ ترکیب جمعیتی از ساختار یکپارچه‌تری برخوردار است. به طور کلی، جریان‌های قومیتی قفقاز، مهم‌ترین عنصر تفکر روسیه در قبال مسائل قفقاز و به طور خاص در بحران قره باغ، تلاش برای حفظ موازنه استراتژیک در قفقاز و ممانعت از توسعه نفوذ غرب به ویژه آمریکا در منطقه است (هاشمی، 1384: 76). از سوی

دیگر، تنش میان روابط روسیه و گرجستان به روابط دوستانه گرجستان با غرب و به لحاظ ژئوپلیتیک، قلمروخواهی روسیه در این منطقه مربوط می‌گردد. بنابراین روسیه تحرکات قومی را در منطقه زیر نظر داشته و بیشترین بهره برداری را در جهت منافع خود انجام می‌دهد.

3. بنیادگرایی اسلامی و تروریسم: ظهور بنیادگرایی و تروریسم در منطقه قفقاز به گسترش این پدیده‌ها در جهان مرتبط است. مظاهر جهانی شدن تنها در ابعاد مثبت آن خلاصه نمی‌شود، بلکه ممکن است باعث جهانی شدن ناامنی نیز گردد. یکی از مهم‌ترین چالش‌های امروز دولت‌ها و ملت‌ها مواجهه با تفکرات بنیادگرایانه و به تبع آن رفتارهای تروریستی برخاسته از چنین اندیشه‌هایی می‌باشد. وجود قومیت‌ها و ادعاهای ملی‌گرایی و واگرایانه برخی از آنها می‌تواند زمینه‌ها را برای انجام اقدام‌های تروریستی مهیا سازد. هر چند که نمی‌توان مستقیماً هرگونه بنیادگرایی را به معنای تروریستی بودن آن دانست، اما باورهای غلط دینی و مذهبی و یا برداشت‌های خشونت‌آمیز و متحجرانه از دین می‌تواند زمینه را برای به کارگیری اقدام‌های خشونت‌آمیز در پی داشته باشد. بررسی رفتارهای سیاسی و مذهبی در آسیای مرکزی بیانگر وجود گروه‌های متعصب دینی در مناطقی چون ازبکستان و نیز قزاقستان می‌باشد. گروه‌هایی که بی‌ارتباط با جریان‌های بنیادگرایانه افغانستان و پاکستان نمی‌باشند. زمینه‌های رشد بنیادگرایی و تروریسم را در منطقه قفقاز می‌توان از دو وجه بررسی نمود وجه اول مربوط به برخی از تلاش‌های تروریستی نیروهای چپن به خصوص فعالیت‌های تروریستی آنها علیه منافع روسیه و وجه دوم گسترش فعالیت وهابیون در مناطق مسلمان نشین به طور ویژه جمهوری آذربایجان است. این دسته از فعالیت‌ها می‌تواند ناامنی را در منطقه گسترش داده و با توجه به وجود گروه‌های قومی متمایل به واگرایی، تروریسم با ریشه‌های مذهبی و به اشکالی چون انتحاری را شدت بخشد.

بازیگران و تعاملات در قفقاز

حرکت به سوی جهانی شدن رقابتی شدید را به وجود آورده است؛ به گونه‌ای که هر یک از کشورهای جهان را که در خود توانمندی و ظرفیت همراهی در این مسیر می‌بیند را جهت بازیگری در عرصه جهانی فرا می‌خواند. بر این اساس، کشورهای موثر در این روند از توانمندی‌های محلی و منطقه‌ای برای کسب بیشترین منافع ملی استفاده می‌نمایند. منطقه

قفقاز نیز با توجه به موقعیت ویژه جغرافیایی مورد توجه قدرت‌هایی چون روسیه، ترکیه، ایران، امریکا و اروپا می‌باشد. هر یک از این قدرت‌ها به تناسب توانمندی و وزن خود بر تعاملات و روندهای جاری این منطقه تاثیر می‌گذارند.

الف) روسیه

شاید بتوان گفت، قفقاز برای روسیه در مقایسه با آسیای مرکزی اولویت بیشتری دارد، البته به استثنای قزاقستان، زیرا قفقاز بین سه تمدن و سه کشور مقتدر که همواره در این منطقه منافع متعارض داشته اند، قرار گرفته است (فیروزیان، 1388: 45). باید توجه داشت که روسیه به طور سنتی قفقاز را حریم امنیتی و حیاط خلوت خود می‌داند و هیچ تمایلی به حضور یک قدرت دیگر چه ایران و چه آمریکا در این منطقه ندارد (ولیکلی زاده، 1390). این بدان معنا است که هرگاه حضور چنین قدرت‌هایی باعث به خطر افتادن منافع روسیه در منطقه شود به انحای مختلف دخالت خواهد نمود. این مساله با توجه به سند استراتژیک امنیتی روسیه موسوم به سند 93 در نظر گرفته شده است که بر اساس آن مرزها امنیتی روسیه پس از فروپاشی مطابق با مرزهای شوروی سابق قلمداد می‌شود (عزتی، 1390: 97)، قلمروخواهی روسیه در این منطقه با توجه به اهداف سنتی آن در منطقه قفقاز شکل گرفته است. سرزمین‌هایی که امروزه تحت عنوان قفقاز شناخته می‌شوند و شامل سه جمهوری مستقل و جمهوری‌های خومختار می‌باشند همگی تا قبل از پایان جنگ سرد جزء شوروی بوده‌اند؛ اگرچه امروزه این جمهوری‌ها یا به طور مستقل یا خود مختار اداره می‌شوند، اما این بدان معنا نیست که روسیه از توجه به منافع و چالش‌هایی که احتمالاً از این مناطق با آن مواجه خواهد شد بی‌تفاوت است. عکس‌العمل‌های روسیه در قبال مواضع چین و گرجستان نمود بارزی از اهمیت این مناطق برای روسیه می‌باشد. برقراری روابط دوستانه توسط برخی از جمهوری‌های قفقاز با ایالات متحده و اروپا و انعقاد پیمان‌های اقتصادی به خصوص در حوزه انرژی جای پای غرب را در منطقه باز نموده و بر اساس آموزه‌های سنتی سیاسی در روسیه این نفوذ، چالشی برای روسیه محسوب می‌گردد. از این رو، روسیه همواره نیروهای نظامی خود را در پایگاه‌هایی در منطقه مستقر داشته است. نیروهای مسلح روسی باید بتوانند در هنگام بروز اقدام‌های خشونت‌آمیز جهت براندازی نظام و همچنین در مقابل فعالیت‌های جدایی طلبان قوم‌گرا، ملی‌گرا و گروه‌های مذهبی افراطی و سازمان‌های تروریستی ایستادگی

کنند و با آنها به مقابله برخیزند (شیرازی، 1379: 33). بنابراین به نظر نمی‌رسد روسیه حضور نظامی خود را در گرجستان و مناطق جدایی طلب کاهش دهد حضور این قوای نظامی به عنوان اهرم فشاری بر دولت‌های منطقه عمل خواهد کرد (Gerbre, 2004: 303). افزایش نفوذ روسیه در گرجستان پیامدهای منفی برای گرجستان داشته و دارد. کنترل گرجستان زمینه مناسبی برای توسعه نفوذ روسیه در سراسر منطقه قفقاز جنوبی را فراهم خواهد آورد. روسیه همچنین خواهد توانست از این طریق ایران را زیر فشار قرار داده و از طرفی مانع افزون‌طلبی‌های ترکیه در این منطقه شود. در چنین شرایطی آنکارا مجبور می‌شود همکاری‌های خود را با آمریکا و اتحادیه اروپا گسترش دهد. بیرون کردن آمریکا از اوراسیا، تقسیم اروپا، توافق با ترکیه، کنترل کامل منطقه قفقاز و همکاری با ایران از جمله اهداف هم‌پیوند روسیه با گرجستان و منطقه قفقاز جنوبی می‌باشد. مسکو برای تحصیل این اهداف در وهله نخست باید تلاش‌های خود را برای کنترل کامل بر قفقاز مضاعف کند.

ب) ترکیه

ترکیه به عنوان یکی از دروازه‌های خروجی به سمت غرب از قفقاز عمل می‌کند. از این رو، مورد توجه کشورهای قفقاز به خصوص به دلیل اشتراک منافع با جمهوری آذربایجان قرار دارد. اما در این میان وجود کشور ارمنستان این روابط را به شکوفایی نرسانده است. ترکیه در منطقه قفقاز در پی دستیابی به موارد زیر است:

- به وجود آوردن روابط مناسب ایالات متحده آمریکا در توجیه سرمایه‌گذاری در منابع معدنی و نیز طرح خطوط لوله‌های نفت و گاز حوزه دریای خزر؛
- اطمینان از احداث و ثبات امنیتی خط لوله باکو-تفلیس-جیحان که از خطوط مهم انتقال نفت محسوب می‌گردد؛

- حفظ روابط قابل قبول با روسیه که در غیر این صورت فضا را برای نقش‌آفرینی ترکیه محدود خواهد کرد؛

- حفظ روابط حسنه با جمهوری آذربایجان به عنوان تولیدکننده اصلی نفت و نیز گرجستان به عنوان موقعیتی ترانزیتی در منطقه قفقاز؛

از طرفی، ترکیه همواره در صدد بوده با استفاده از رقابت آمریکا و روسیه و ضعف‌های سایر رقبای، حضور و نفوذ خود را در این منطقه تقویت کند، اما افزون‌طلبی‌های آنکارا در

قفقاز جنوبی مطلوب امریکا و اتحادیه اروپا نیست. با این وجود ترکیه همچنان به تلاش برای توسعه نفوذ در قفقاز ادامه می‌دهد و می‌داند چگونه از موقعیت خود بین اروپا و خاورمیانه استفاده کند. در سوی مقابل، امریکا تلاش کرده که به هر تقدیر ممکن از جمله از طریق عضویت ترکیه در ناتو زیاده‌طلبی‌های آن را در این منطقه مهار کند.

ج) جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران همواره کوشیده است تا محتاطانه در منطقه قفقاز عمل کند (سیمبر، 1385: 82). در این میان، اقدامات آمریکا برخلاف منافع ایران در حوزه قفقاز جنوبی دنبال می‌شود که اهم آن ناشی از دیدگاه‌های ژئواکونومیک می‌باشد؛ البته یکی از جمله مسائلی که قفقاز جنوبی را برای ایران پراهمیت نموده است مساله نفوذ امریکا در منطقه و نیز چالش‌های قومیتی جمهوری آذربایجان در مرزهای شمال ایران می‌باشد. این چالش ممکن است منجر به تنش میان دو طرف گردد. همچنین حضور نیروهای غربی و به خصوص ناتو در ترکیه و به تبع آن در کشورهای قفقاز باعث به چالش کشیده شدن منافع ایران در قفقاز جنوبی خواهد بود. در منطقه قفقاز جنوبی دو مثلث ژئوپلیتیک (ایران- ترکیه- روسیه و گرجستان- آذربایجان- ارمنستان) وجود دارد. در شرایط حاضر، ایران و روسیه منافع مشترکی را در منطقه دنبال می‌کنند. جایگاه کنونی ایران در منطقه و توسعه روابط این کشور با کشورهای حاضر در قفقاز جنوبی می‌تواند منافع امریکا و اتحادیه اروپا در این منطقه را به چالش بکشد. به عبارت دیگر توسعه روابط میان ترکیه و ایران به کاهش نفوذ امریکا در منطقه خواهد انجامید. لازم به ذکر است که انزوای ایران مانعی مهم برای ایجاد فرصتی تاریخی برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای است (سیمبر، 2003: 18-7). بنابراین امریکا که برای برقراری روابط با ایران تلاش می‌کند، گرجستان را به عنوان سنگری مطمئن در این رابطه حفظ خواهد کرد.

د) ایالات متحده امریکا

سیاست ایالات متحده امریکا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در منطقه قفقاز بر اساس تحدید روسیه شکل گرفته است؛ اما اصولاً استراتژی جدید امریکا در قفقاز را باید پس از سال 1994 به خصوص در حمایت از دولت وقت گرجستان و نیز گسترش لابی‌های مالی و موسسه‌های سرمایه‌گذار نفتی جستجو نمود.

به نظر می‌رسد سه اولویت در سیاست‌های ایالات متحده در قبال قفقاز برجسته باشد که عبارت هستند از:

- محدود یا متعادل کردن نقش روسیه در منطقه؛
 - محدود کردن نفوذ ایران و گسترش اسلام بنیادگرا در منطقه؛
 - ایجاد ثبات و صلح در منطقه از طریق ترویج دموکراسی و حقوق بشر.
- در صورتی که امریکا نتواند نفوذ خود در قفقاز را حفظ کند مجبور می‌شود سیاست جدیدی در قبال روسیه را به مرحله اجرا بگذارد. از طرفی روسیه در راستای گسترش شکاف میان کشورهای اروپایی تلاش خواهد کرد که یکی از ابعاد آن سعی برای گسترش نفوذ خود به اروپای شرقی خواهد بود. در این راستا، تضعیف موقعیت امریکا در لهستان، تحقق برنامه‌های روسیه در این منطقه را تسهیل خواهد کرد. این احتمال نیز وجود دارد که فرانسه از منافع امریکا در لهستان حمایت نماید و روابط خود را با انگلیس توسعه دهد. به هر حال، حفظ موقعیت امریکا در اروپا بستگی به نفوذ این کشور در قفقاز دارد. در مجموع می‌توان گفت که ایران و گرجستان برای امریکا نقاط اتکایی هستند که نقش واشنگتن در اروپا را تقویت خواهند کرد.

ه) اروپا

اگرچه اروپا به همراه ناتو و برخی از کشورهای قفقاز در حال انجام طرح‌های مشترک در قفقاز می‌باشند؛ اما گویا این منطقه کمتر مورد توجه اروپا قرار گرفته است. اگرچه کشورهای اروپایی به طور سنتی با قفقاز ارتباط داشته‌اند و در شرایط حاضر نیز مشاهده می‌شود که آلمان به گرجستان، فرانسه به ارمنستان به خاطر حضور جامعه بزرگ ارمنی‌ها در فرانسه و نیز انگلستان به جمهوری آذربایجان به اسم منافع اقتصادی شرکت‌های نفتی، توجه خاصی دارند (هاشمی، 1384: 145). اما آنان روابط خود را با این کشورها چنان تنظیم نموده‌اند که در روابط سیاسی و اقتصادی تنها به سوی روسیه جهت‌گیری نمایند.

سازمان‌های صلح و بنیان‌های ثبات در قفقاز

قفقاز محیطی برای قلمروخواهی بازیگران جهانی و منطقه‌ای به حساب می‌آید. آنچه که به طور واضح در روند جریان‌های سیاسی می‌نماید آن است که روسیه تلاش می‌کند

نقش‌آفرینی نیروی‌های دیگر را در این منطقه کم‌رنگ نماید به خصوص که ایالات متحده با نزدیک کردن خود به کشورهای این منطقه در صدد نفوذ در محیط‌های پیرامونی روسیه است، لذا هرگونه سیاستگذاری در منطقه، ممکن است که با موضع انفعالی روسیه مواجه گردد. به نظر می‌رسد که این امکان باید برای روسیه وجود داشته باشد که در خصوص حوزه پیرامونی خود که قسمتی از فضای امنیتی این کشور را در بر می‌گیرد، نقش‌آفرین و تصمیم‌گیرنده باشد. مساله گرجستان یکی از مهم‌ترین مناقشات در منطقه قفقاز به شمار می‌رود. اقدام‌های آمریکا و بعضاً اتحادیه اروپایی و ناتو در حمایت از گرجستان واکنش تند روسیه را در پی داشت که همین مساله نشان داد که منطقه قفقاز و دریای سیاه به عرصه جنگ سرد و صف‌آرایی یگان‌های دریایی روسیه و آمریکا تبدیل شده است (عنادی، 1387: 2). این مناقشه‌ها ریشه در برخوردهای گذشته این دو کشور با یکدیگر داشته و به نظر نمی‌رسد که در آینده‌ای نزدیک مرتفع گردد. از سوی دیگر هر دو کشور با عضویت در شورای امنیت و حق وتو هر گونه تلاش شورای امنیت را علیه خود بی اثر نموده‌اند. بنابراین می‌توان عنوان کرد روسیه با کشورهای منطقه قفقاز که روابط صمیمانه‌ای با غرب دارند، نمی‌تواند همسو گردد. از طرفی به غیر از مسائل استراتژیک قومیت‌گرایی سیاسی، بنیادگرایی اسلامی از دیگر تهدیدها برای تزلزل صلح و ثبات در منطقه محسوب می‌گردد. تلاش‌ها برای خودمختاری و یا استقلال و نیز گسترش بنیادگرایی اسلامی به خصوص ظهور اندیشه‌های وهابی در داغستان و جمهوری آذربایجان می‌تواند منطقه را برای مدتی نامعلوم دچار ناآرامی و تشنج نماید. در واقع، می‌توان رشد و توسعه فعالیت‌های بنیادگرایان را در منطقه قفقاز معلول دو واقعه بزرگ یعنی پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نیز یازده سپتامبر 2001 دانست (شیرودی و عابدی، 1390: 95). این حقیقت قابل کتمان نیست که تحرکات قومی یا مذهبی توسط بازیگران منطقه در جهت تامین منافع خود ساماندهی می‌شوند. هر چند که به نظر می‌رسد موارد مربوط به بنیادگرایی اسلامی و یا حرکات تروریستی از کشورهای خارج از منطقه قفقاز نیز ساماندهی و هدایت می‌گردد که این مساله بیانگر جهانی شدن الگوهای ناامنی و تاثیرگذاری آن بر منطقه قفقاز شده است. با این حال سازمان‌های صلح در منطقه نباید تنها بر اساس الگوهای سیاسی دنبال گردد. صلح در منطقه بر اساس تامین منافع اقتصادی و سیاسی هر یک از کشورها و اشتراک منافع آنها حاصل می‌گردد از جمله این الگوها تاکید بر سازمان‌های مشترک اقتصادی به خصوص با توجه به ظرفیت و توانمندی منطقه در امر استخراج و صدور انرژی

های هیدروکربنی می‌باشد. ژئواکونومی به عنوان یکی از اصول تعیین‌کننده روابط بین‌المللی به دنبال دستیابی به اهداف ژئوپلیتیک می‌باشد در این راستا جلب توجه این کشورها به سرمایه‌گذاری مشترک، تعیین خطوط لوله‌ای که تامین‌کننده انتظارات این کشورها است و نیز مشارکت در ساخت و ساز واحدهای پتروشیمی، سرمایه‌گذاری در امر استخراج می‌تواند اشتراک منافع و به تبع اشتراک امنیتی را در منطقه منجر گردد. وقتی که خطوط لوله‌های انرژی از نقطه‌ای می‌گذرد در واقع، تامین امنیت آن مهم‌ترین بحث است بنابراین کشورهای که در این خصوص اشتراک مساعی دارند ملزم به تامین امنیت آن می‌باشند. توجه به این امر باعث برجسته شدن قدرت اقتصادی منطقه در روند جهانی شدن اقتصاد می‌باشد.

نتیجه گیری

قفقاز منطقه‌ای است که مولفه‌های ژئوپلیتیک آن با تکیه بر مسائل ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک شکل گرفته است؛ هرچند که ابعاد ژئوکالچر نیز به طور نامنسجم در حال حاضر و به طور قوی در آینده خودنمایی خواهد کرد، اما امروزه تاکید بر توانمندی‌های اقتصادی این منطقه و مولفه‌هایی چون نفت و خطوط لوله صادرات آن اهمیت والای ژئواکونومی به آن بخشیده است. سه کشور قفقاز یعنی ارمنستان، گرجستان و آذربایجان، سابقه تاریخی اندکی به عنوان ملت دارند. به همین علت ملی‌گرایی در این کشورها هم مستمر و هم شدید است و به همین علت نیز درگیری‌های خارجی چالش‌کیدی در سلامت این کشورها است (برژینسکی، 1386: 131). جهانی شدن ابعاد امنیتی را در منطقه تحت‌الشعاع خود قرار داده همانطور که اقتصاد را نیز متاثر نموده است. حرکت ناتو به شرق و گسترش فضای عملکردی آن در محیط پیرامونی روسیه، علایق اتحادیه اروپا در قفقاز، قلمروخواهی سنتی روسیه، همچنین اختلاف‌ها، مناقشات و درگیری‌های متعدد قومی این منطقه را شکننده نموده است. با این حال نقش آفرینی رقابتی روسیه و ایالات متحده و نیز بازیگران منطقه‌ای دیگر چون ایران و ترکیه می‌تواند عاملی جهت استقرار ثبات و یا بی‌ثباتی در این منطقه باشد. لذا توجه به اتحادیه‌های منطقه‌ای با حضور کشورهای قفقاز و همسایگان آن با رویکردهایی که اشتراک منافع و استقرار امنیت را به همراه داشته باشد، می‌تواند گره‌گشای مشکلات فعلی آن گردد. همچنین امکان ایجاد ناتوی آسیایی به محوریت روسیه می‌تواند قدرت تاریخی این کشور را در مرزهای قدیمی خود تحکیم ببخشد هر چند

که جمهوری‌هایی چون آذربایجان تمایل خود را برای پیوستن به ناتو اعلام کرده اند اما به نظر می‌رسد ایالات متحده تمایل ندارد که از قدرت منطقه‌ای روسیه کاسته شود از این رو ایجاد نظم پیرامونی روسیه را به خود این کشور واگذار نموده است.

منابع و ماخذ

- ابوالحسن شیرازی، حبیب اله (1379)، " ترتیبات امنیتی در آسیای مرکزی و قفقاز "، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 30.
- افشردی، محمدعلی (1381)، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دوره عالی جنگ.
- امیراحمدیان، بهرام (1384)، روابط ایران و جمهوری آذربایجان، تهران: انتشارات مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- امیر احمدیان، بهرام (1387)، " بحران گرجستان طرف‌های درگیر، علت‌ها و پیامدها "، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال بیست و دوم، مرداد و شهریور ماه، شماره 251-252.
- امیراحمدیان، بهرام (1388)، " بررسی علل و پیامدهای حضور ایالات متحده در قفقاز "، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره دوم.
- برژینسکی، زیگینویو (1385)، پس از سقوط: بازی نهایی در جهان تک قطبی، ترجمه امیرحسین توکلی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سبزان.
- برژینسکی، زیگینویو (1386)، انتخاب: سلطه یا رهبری، ترجمه امیرحسین نوروزی، تهران: نشر نی.
- بوزان، باری و دیگران (1386)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تقوی اصل، سید عطا (1384)، ژئوپلیتیک جدید ایران: از قزاقستان تا گرجستان، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- سیمبر، رضا (1385)، " جایگاه ایران در تحولات ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز "، فصلنامه جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، شماره ششم، بهار و تابستان.
- شیرودی، مرتضی و سید محمد عابدی (1390)، " بنیادگرایان اسلامی در آسیای مرکزی و قفقاز با رویکرد اسلام سیاسی ایران و عربستان "، فصلنامه سخن تاریخ، شماره 12، بهار.
- عزتی، عزت اله (1386)، نظریه‌های جدید جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات قومس.
- عزتی، عزت اله (1390)، ژئواستراتژی در قرن بیست و یکم، تهران: انتشارات سمت.
- ولیقلی زاده، علی (1390)، " جغرافیای قفقاز در چشم انداز ژئواستراتژیک "، مراجعه به: <http://avaligholizadeh.persianblog.ir/post/14>
- عنادی، مراد (1387)، " دیپلماسی صلح در قفقاز "، روزنامه ایران، شماره 4026، مورخ 87/6/24.
- فیروزیان، محمد (1388)، " چالش‌های امنیتی در قفقاز "، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، شماره 51، تابستان.

- کوهن، سائول بی (1387)، ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران: انتشارت موسسه فرهنگی مطالعات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- گل محمدی، احمد (1385)، جهانی شدن، فرهنگ و هویت، تهران: نشر نی.
- واعظی، محمود (1382)، "عوامل بیثباتی در قفقاز و رویکردهای امنیتی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 44، زمستان.
- هاشمی، غلامرضا (1384)، امنیت در قفقاز جنوبی، تهران: انتشارت وزارت امور خارجه.
- هوانسیان، رافی (1375)، "چشم‌اندازهای صلح و امنیت در حوضه خزر"، ترجمه بدرالزمان شهبازی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 14.

- Cooley, Alexander (2006), " Globalization and National Security after Empire: The Former Soviet Space ", Article from *Globalization and National Security*, Edited by Jonathan Kirshner, Published by Routledge.
- Gerber, Urs (2004), " Whither South Caucasus: to Prosperity or to Conflict?" , Article from *The Caspian politics, Energy and security*, Edited by: shirin Akiner, Published by Routledge Curzon.
- Simbar, Reza(2003), " The legal status of the Caspian Sea: Pre- Condition for Peace and Stability ", *ECRR International Conference*, Philipps-University Marburg-Germany, 18-21 September. Available at: www.lib.utexas.edu.